



(۲) برای این قول می توان به فتوای صدوق درباره ماهی های مرده استشهاد کرد:

مرحوم صدوق بعد از اینکه روایت ذیل را نقل می کند:

«وَقَالَ الصَّادِقُ ع لَا تَأْكُلِ الْجَرِيَّ وَلَا الْمَارْمَاهِيَّ وَلَا الزَّمِيرَ [نوعی ماهی] وَلَا الطَّافِيَّ وَهُوَ الَّذِي يَمُوتُ فِي الْمَاءِ فَيَطْفُو عَلَى رَأْسِ الْمَاءِ. [روی آب ایستاد]»^۱

می نویسد:

«وَأِنْ وَجَدْتَ سَمَكًا وَلَمْ تَعْلَمْ أَذَكِيٌّ هُوَ أَوْ غَيْرُ ذَكِيٍّ وَذَكَاتُهُ أَنْ يُخْرَجَ مِنَ الْمَاءِ حَيًّا فَخُذْ مِنْهُ فَاطْرَحْهُ فِي الْمَاءِ فَإِنْ طَفَا عَلَى الْمَاءِ مُسْتَلْقِيًّا عَلَى ظَهْرِهِ فَهُوَ غَيْرُ ذَكِيٍّ وَإِنْ كَانَ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَكَذَلِكَ إِذَا وَجَدْتَ لَحْمًا وَلَا تَعْلَمْ أَذَكِيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتَةٌ فَأَلْقِ مِنْهُ قِطْعَةً عَلَى النَّارِ فَإِنْ تَقَبَّضَ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَإِنْ اسْتَرْخَى عَلَى النَّارِ فَهُوَ مَيِّتَةٌ.»^۲

(۳) علاوه بر روایت بزنطی، می توان به روایت دیگری هم به عنوان فتوای مذکور اشاره کرد.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع لَا تَأْكُلِ الْجَرِيَّ إِلَى أَنْ قَالَ - وَإِذَا وَجَدْتَ لَحْمًا وَلَمْ تَعْلَمْ أَذَكِيٌّ هُوَ أَمْ مَيِّتَةٌ - فَأَلْقِ قِطْعَةً مِنْهُ عَلَى النَّارِ - فَإِنْ انْقَبَضَ فَهُوَ ذَكِيٌّ - وَإِنْ اسْتَرْخَى عَلَى النَّارِ فَهُوَ مَيِّتَةٌ.»^۳

(۴) بر این روایات اشکال شده است:

«و كيف كان فليس مفاد الخبرين مجمعا عليه و لا مشهورا و لا يساعده العقل و الاعتبار أيضا، إذ من الواضح أنه لا تأثير للذكاة و الموت في انقباض اللحم و انبساطه على النار. إلّا أن يقال: إن الميت حتف أنفه حيث حبس دمه في عروقه فينبسط بالحرارة بخلاف المذكي الذي خرج دمه بالذبح. و لكن لو سلم هذا فلا يجري فيما يحكم بموته بترك البسملة أو القبلة أو نحوهما من الشرائط. فالأولى ردّ علم الخبرين إلى أهله.»^۴

کلام مرحوم خویی:

مرحوم خویی بحث را در دو مقام مطرح کرده است.

مقام اول: از حيث قواعد عامه و مقام دوم: روایت خاصه وارده در باب.

أما مقام اول

«أما المقام الأول فإن كان المدرك في حرمة بيع الميتة منفردة هي النصوص و الإجماعات فلا شبهة في أنهما لا تشملان صورة الاختلاط لانه لا يصدق بيع الميتة على ذلك مع قصد المذكي حتى مع تسليمها إلى المشتري لكونه مقدمة لا قباض

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۳۲۵

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۳۲۵

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۲۴، ص: ۱۸۹

۴. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۷۵



المبيع، و على هذا فلا وجه لما ذهب اليه المصنف من المنع على الإطلاق بناء على وجوب الاجتناب عن كلا المشتبهين، نعم لا يجوز أن ينتفع بهما فيما كان مشروطاً بالطهارة والتزكية وإن كان المدارك في المنع هي حرمة الانتفاع بالميتة لكونها في نظر الشارع مسلوب المالية نظير الخمر والخنزير و قلنا بتنجيز العلم الإجمالي، فغاية ما يترتب عليه هو عدم جواز بيعهما من شخص واحد للعلم الإجمالي بوجود ما لا يجوز الانتفاع به فيهما فان العلم الإجمالي يوجب وجوب الاجتناب عن كلا المشتبهين، إذن فيجری هنا ما جرى في الميتة المعلومة تفصيلاً من الأحكام التكليفية والوضعية، و أما بيعهما من شخصين فلا بأس فيه لأن حرمة الانتفاع لم تثبت إلا على الميتة المعلومة أما إجمالاً أو تفصيلاً على سبيل منع الخلو وإذا انتفى أحد العاملين انتفت حرمة الانتفاع أيضاً فلم يبق في البين إلا الاحتمال فيندفع بالأصل، فإن هذا نظير انعدام أحد المشتبهين أو خروجه عن محل الابتلاء الموجب لسقوط العلم الإجمالي عن التأثير.^١

توضیح:

١. اگر دلیل حرمت بیع میتة به صورت منفردة، نصوص و اجماعات باشد، این ادله شامل صورت اختلاط نمی شود: در جایی که بایع قصد بیع مذکی را دارد و اگر هر دو را به مشتری می دهد از باب مقدمه تسلیم و اقباض مذکی است.

٢. البته در این صورت نباید از مبيع در جایی بهره بگیرد که مشروط به طهارت است.

٣. پس اگر مدرک، آن است که گفته شد، شیخ انصاری نباید به صورت مطلق حکم به وجوب اجتناب از هر دو طرف علم اجمالی می نمود.

٤. اما اگر دلیل حرمت بیع میتة به صورت منفردة، حرمت انتفاع از میتة است (پس میتة مسلوب المنفعة است) در این صورت:

٥. اگر هم میتة و هم مذکی در دست بایع واحد است، در این صورت از اطراف علم اجمالی باید اجتناب کرد و لذا بایع نمی تواند آنها را بفروشد. ولی اگر هر یک از آنها را به یک مشتری علی حده می فروشد در این صورت خریدار اول وقتی سراغ بایع می رود، بایع می تواند بفروشد - چراکه آنچه قرار است به مشتری دوم داده شود از حوزه ابتلاء مشتری اول خارج است - و هم چنین است مشتری دوم.

اما بایع: چون در دو معامله جداگانه، بیع می کند، هر یک از بیع ها صحیح است، هر چند بعد علم تفصیلی برای او پدید می آید.

٦. [ما می گوئیم ایشان می گوید: میتة معلومه حرام است در حالیکه اگر بایع دو نفر است، هر یک از بایع ها نه علم اجمالی دارند و نه علم تفصیلی. حال عبارت «انتفی احد العلمین» عبارت کاملی نیست بلکه ایشان

بايد بفرمايد «انتفى العلمين».

بر مرحوم خويى اشكال شده است:

«يرد على ما ذكره أولا: أنه خروج عن مفروض بحث المصنّف، إذ محطّ نظر المصنّف بيع المختلط بحيث يقع الثمن بإزائهما معا كما هو الظاهر من صحيحتي الحلبي أيضا. و أمّا قصد خصوص المذكى فأمر حكا المصنّف بعد ذلك عن بعض و ناقشه بأنّ القصد لا ينفع، فلاحظ. و إذا فرض أنّ محطّ البحث بيعهما معا فكما أنّ النصوص و الإجماعات تشمل الميئة منفردة تشمل المنضمة إلى المذكى أيضا، إذ لا نرى وجهاً لانصرافهما عنها. و ثانيا: لأحد أن يقول: إنّ البيع من شخصين و إنّ أوجب رفع الإشكال فى ناحية المشتري لكنّ الإشكال فى ناحية البائع باق بحاله، إذ ظاهر ما دلّ على عدم جواز الانتفاع بالميئة كونها مسلوقة المالية عند الشارع كما صرّح به هو، و إذا كانت كذلك فكيف يبيعهها و يأخذ ثمنها؟ و بيع الشيء و أخذ ثمنه من أظهر مصاديق الانتفاع به، فتأمل.»^۱

توضيح:

۱. اولاً اينكه مرحوم شيخ انصارى به صورت مطلق حكم به فساد کرده است (در جاييكه دليل حرمت، نصوص و اجماعات است) به اين دليل است كه محل بحث جايى است كه ثمن در قبال ميئه و مذكى - با هم - قرار مى گيرد و لذا فرض «تسليم هر دو از باب مقدمه تسليم مذكى» از محل بحث مرحوم شيخ خارج است.
 ۲. ظاهر صحيحه هاى حلبى هم همين صورت است. (ثمن در مقابل هر دو).
 ۳. بيع به دو نفر، مشكل را در ناحيه مشتري حل مى كند (چراكه خريدار يك گوسفند خريده است و شك بدوى دارد و لذا اصل جارى مى كند) ولى بايع با مشكل مواجه است چراكه او بالاخره در يكي از دو معامله ميئه را مى فروشد. پس از ميئه انتفاع مى برد در حاليكه فرض آن است كه انتفاع از ميئه مطلق حرام است.
- ما مى گوييم:

- ۱) در خريدار هم اصل عدم تذكیه است و لذا اگرچه براى مشتري علم اجمالى در كار نيست ولى اصل عدم تذكیه است.

اللهم الا ان يقال: اصل عدم تذكیه، ميئه بودن را ثابت نمى كند و آنچه حرام است انتفاع از ميئه است.

- ۲) توجه شود كه سابقاً گفتيم اگر مشتري، ميئه را از مذكى تشخيص مى دهد، ولى بايع، آنها را نمى شناسد، بيع صحيح است اکنون اشكال نشود كه چرا در اين بحث كه بيع در طرف مشتري صحيح است، اشكال را در طرف بايع جارى مى كنيد؟ چون پاسخ مى دهيم كه در آنجا بايع اگرچه مجموع ميئه و مذكى را به مشتري



تحويل می داد ولی در حقیقت یک شیء - مذکی واقعی - را می فروخت در حالیکه در اینجا هم مذکی و

هم میته را می فروشد (اگرچه هر یک از آنها به یک مشتری جداگانه می فروشد).

جمع بندی مقام اول:

درباره بیع میته - منفرداً - گفتیم بیع برای منافع حلال جایز است. چون چنین است طبق قواعد بیع مشتبّه و مختلط

هم برای منافع حلال جایز است. اما برای منفعی که متوقف بر تذکیه و طهارت هستند، طبق قاعده حاکم بر اطراف

علم اجمالی، بیع حرام است. هذا علی القواعد. و اما علی الروایات الخاصه: